

## فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۵۳ تا ۶۶

# جریان‌های افراطی، جنگ‌های نیابتی و فضای آشوب در جنوب غرب آسیا

ابراهیم متقی<sup>۱</sup> و انسیه اعتمادی‌نیا<sup>۲</sup>

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

## چکیده

ساختار نظام بین‌الملل در سال‌های بعد از جنگ سرد در وضعیت ابهام، آشوب و ستیز قرار گرفته است. ایالات‌متحده که محور اصلی سیاست‌های خود را موازنه قدرت قرار داده بود، در دوران جدید از سازوکارهای بی‌ثبات‌ساز منطقه‌ای و جنگ‌های نیابتی بهره گرفته است. چنین الگویی، زمینه شکل‌گیری نیروهای تکفیری و گروه‌هایی را ایجاد نمود که معطوف به رویارویی با حوزه نفوذ ایران در منطقه بوده است. با گذر جوامع بشری از شیوه‌های زندگی کشاورزی و صنعتی و سپس ارتقا به عصر تکنولوژی، آن موجودیت‌های سیاسی که توانستند خود را با این جریان همگام سازند و یا گاهی پیشرو در این جهت بودند، گوی سبقت را از سایرین ربودند و با کسب ذخیره‌ای از قدرت و ثروت، حوزه تعریف منافع خود را گسترده‌تر تعریف کردند و در این مسیر به پیش رفتند. به همین تناسب تقاطعی از زمین که ارمغان‌بخش کسب قدرت و جایگاه برتر بود به نحوی فزون توجه آن‌ها را به خود جلب کرد. منطقه خاورمیانه از دیرباز به دلیل موقعیت راهبردی در پهنه جغرافیایی، ذخایر انرژی فراوان و حساسیت فوق‌العاده ژئوکالچر، خود مطمئن نظر قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل بوده است تا بدان پایه که این منطقه و در مرکز آن خلیج فارس را قلب جدید یا هارتلند جدید جهان نامیده‌اند. قدرت‌های بزرگ عمده در این منطقه دو دولت انگلیس و آمریکا بوده‌اند که هرکدام به تناسب سیاست‌ها و عملکرد خود در این منطقه منشأ تحولات بنیادین گشتند. این پژوهش بر پایه این سؤال شکل گرفته است که حضور قدرت‌های بزرگ چه تأثیری بر وقوع جریان‌های افراطی در خلیج فارس داشته است و آنچه به‌عنوان حدس پژوهشی (فرضیه) مطرح می‌گردد این است که گرچه این کشورها برای کسب منافع حداکثر نیازمند امنیت بوده‌اند، اما ابایی از بحران‌آفرینی آن زمان که این رخداد در جهت منافع آن‌ها قرار داشته است، نداشتند. روش به کار گرفته شده در این بررسی، از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** قدرت‌های بزرگ، جریان‌های افراطی، خلیج فارس.

۱. استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران. Emottaghi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای گرایش مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران.

## مقدمه

افراط‌گرایی و خشونت‌طلبی از سوی بازیگران بین‌المللی سبب ایجاد بحران‌هایی هم در عرصه داخلی و هم خارجی می‌گردد. امروز افراط‌گرایی و به دنبال آن خشونت‌طلبی با ابزارهایی که در اختیار تصمیم‌گیرندگان افراط‌گرا قرار می‌گیرد در مواقعی تهدیدی برای جامعه جهانی محسوب می‌شود و دامنه بحران‌ها را در پی اعمال تصمیم‌های افراط‌گراها افزایش می‌دهد. چه بسا این بحران‌ها از سطح ملی شروع شده و به سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز می‌رسند.

رویکرد دولت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها ایالات متحده آمریکا به بروز جنبش‌ها در جهان عرب و به‌خصوص در جنوب غرب آسیا این است که چیزی جز محدودیت‌ها و فقر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سبب‌ساز اصلی این حرکت‌های رادیکالی نبوده است و برای مقابله با آن باید با ابزار برنامه‌ریزی بلندمدت، زمینه‌های برطرف‌سازی این محدودیت‌ها را فراهم نموده و بستر سیاسی اجتماعی این جوامع را هرچه هم‌سوتر با جوامع خودی بسازند. باور بر این است که تنها در این صورت است که می‌توان توقع داشت آتش چنین حرکت‌هایی، فاقد دلیل اولیه باشد و در نتیجه خاموش گردد.

از سوی دیگر اشاعه ارزش به‌عنوان یکی از پایه‌های اصلی مثلث امنیت در آمریکا که امروزه در قالب ترویج الگوی مسلطی از دموکراسی و نظم جهانی مهندسی شده است از دیرباز جزو اصول بنیادین سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. بروز این اصل در عرصه جهانی تا پیش از فروپاشی شوروی، به دلیل تنوع الگوهای قدرت در فضای بین‌المللی، با موانع متعددی مواجه بود.

پس از جنگ سرد و به‌ویژه با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، خاورمیانه به اصلی‌ترین عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ در جهت اهداف جهانی تبدیل شد. با توجه به تحولات امنیتی در جهان و با اوج‌گیری حملات تروریستی از جانب گروه القاعده، خاورمیانه به‌عنوان مهم‌ترین کانون منفعتی و امنیتی برای ایالات متحده، اولویتی فوری در چگونگی تصمیم‌سازی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها پیدا کرد. به دنبال ایجاد فضای امنیتی

و با بیداری اسلامی و قدرت‌یابی برخی از نیروهای اسلامی در منطقه، ایالات متحده آمریکا دیگر استحصال منافع اقتصادی و امنیتی خود را از طریق رویکرد حفظ وضع موجود و حمایت از حکومت‌های غیردموکراتیک همسو، امکان‌پذیر نمی‌دانست. از این رو دولت آمریکا با ارائه طرح خاورمیانه بزرگ، در صدد تغییر چهره منطقه و بازتعریف آن برآمد.

گرچه پیچیدگی سیاست قدرت‌های بزرگ با این امر بوده است که گاهی عناصری به ظاهر متعارض در کنار یکدیگر قرار گیرند و هنر سیاستمداری خود را در نحوه مدیریت این تناقض‌ها به‌طور هم‌زمان نشان دهند. در همین راستا باید به پاره‌ای از تحلیل‌ها در زمینه نقش احتمالی ایالات متحده در شکل‌گیری گروه‌های افراطی در جهت اعمال فشار بر واحدها و نیروهای سیاسی منطقه به‌منظور همسوسازی آن‌ها با سیاست‌ها و منافع این کشور و متحدان آن توجه نمود. گرچه عرصه پیش‌بینی‌ناپذیر سیاست و عنصر ارده در اعمال انسانی همیشه روند امور را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است بحرانی که ایجاد و مدیریت شده، خود دامن‌گیر بانیان آن گردد.

در این بررسی به دنبال کنکاش در زمینه نقش و رویکرد قدرت‌های بزرگ (به‌طور مشخص، ایالات متحده آمریکا) در شکل‌گیری جریان‌های افراطی در منطقه می‌باشیم.

## ۱. مفاهیم و چهارچوب نظری

### ۱-۱. افراط‌گرا، افراط‌گرایی

به توضیح دیکشنری آکسفورد، افراط‌گرا کسی است که تمایل به اقدام و افکار افراطی دارد و در گروه‌ها یا احزاب افراطی نیز شرکت می‌جوید. فردی با این ویژگی‌ها هنگامی که وارد عرصه عمل یا بیان نظرات می‌گردد، به‌گونه‌ای خاص دست به اقدام می‌زند که وصف افراط‌گرایی بر آن اطلاق می‌گردد. در این پژوهش منظور از جریان‌های افراط‌گرا «جنبش وهابیت» در عربستان سعودی به‌عنوان ایدئولوژی و بن‌مایه فکری و داعش (دولت اسلامی عراق و شام) به‌عنوان نمونه عملی این طرز تفکر می‌باشد.

## ۱-۲. فضای حیاتی مبتنی بر هژمونی

نظریه لبسروم<sup>۱</sup> یا «فضای حیاتی»، ناظر بر وضعیتی است که دولت‌ها با توجه به تعریفی که از وضعیت موجود و وضعیت مطلوب دارند، به تدوین استراتژی ژئوپلیتیک می‌پردازند که عموماً نیز با خشونت، جنگ و تصرف سرزمینی همراه است. ایده فضای حیاتی، صدها سال است که در ذهن حاکمان وجود داشته اما نظریه‌پردازی آن در آلمان صورت گرفت (کاوایی‌راد، ۱۳۸۹: ۷۲).

گرچه مفهوم فضای حیاتی ابتدا از سوی نازی‌ها در طول جنگ جهانی دوم مطرح شد و مبتنی بر این ایده اصلی بود که آلمان نیاز به فضایی علاوه بر سرزمین خود برای ادامه حیات دارد، اما ایده «فضای حیاتی مبتنی بر هژمونی» که برای اولین بار از سوی نگارنده طرح می‌شود بر پایه دو مفهوم اصلی زمین و ارزش قرار گرفته است؛ به این معنا که قدرت هژمون علاوه بر الزامات استراتژیک و جغرافیایی (چه از لحاظ صرف دسترسی به منطقه و چه از لحاظ دسترسی به منابع آن) نیاز دارد زمینه‌ای را برای پذیرش خود در میان سایر بازیگران فراهم نماید.

جهان غرب به دنبال ایجاد یکپارچگی فناورانه که در قرن اخیر به آن دست یافت، به‌زعم بنیادگرایان به دنبال دستیابی به یکپارچگی ارزشی در سراسر جهان و به‌خصوص منطقه خاورمیانه در جهت دسترسی بهتر به منافع خود می‌باشد (دهشیار، ۱۳۸۸: ۳۰) و همین دلیلی محکم است برای جریان‌های افراطی که به مقابله با قدرت‌های خارجی برخیزند.

## ۲. تبارشناسی مداخله منطقه‌ای در نظام سلطه

قدرت‌های بزرگ، قدرتمندترین دولت‌های نظام بین‌الملل هستند. این قدرت‌ها از آنجا که ذخایر عظیم منابعشان به آن‌ها اجازه می‌دهد در عرصه‌های مختلف رفتار بین‌المللی بیش از اندازه فعال باشند، مورد علاقه آن دسته از پژوهندگان روابط بین‌الملل هستند که به مطالعه

۱. lebensraum

ستیز و جنگ‌های بین‌المللی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازند. این دولت‌ها نه تنها قدرتمندترین، بلکه فعال‌ترین بازیگران بین‌المللی نیز هستند (گریفیس، ۱۳۸۸: ۷۴۳).

عطش سیری‌ناپذیر غرب به نفت در اوایل قرن بیستم باعث شد تا خلیج فارس مانند میدانی مغناطیسی (Macris, 2012: 5) توجه قدرت‌های بزرگ را به خود جلب کند و از آبراهی متروک به منطقه‌ای کلیدی در سیاست بین‌الملل تبدیل شود. به همین دلیل، قدرت‌های بیگانه، سیستم امنیتی منطقه را تحت تسلط خود قرار دادند. در هفت دهه نخست قرن بیستم، انگلستان منطقه را زیر چتر امنیتی خود درآورد و توانست با ترکیبی از رژیم‌های قیمومیتی، یگان نظامی مستقر در پایگاه‌های خاص، نیروهایی که در مناطق کلیدی مستقر و پشتیبانی می‌شدند، نیروهای دریایی ساحلی و دولت‌های دوست خود را در منطقه، ایجاد، حمایت، حفظ و حتی در محدوده مشخصی، بین آن‌ها رقابت ایجاد کند.

انگلستان به‌رغم برخی از تغییرات اساسی در منطقه، به‌ویژه انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی، کودتاهای پی‌درپی و فشارهای بی‌ثبات‌کننده‌ای مانند ناسیونالیسم عربی، موفق شد از بروز منازعات عمده جلوگیری کند، از تهدیدهای عراق علیه کویت ممانعت به عمل آورد، شورش‌های داخلی عمان را سرکوب کند و طرفداران ناصر در عربستان سعودی را به حاشیه براند. با وجود این، ظهور و گسترش فزاینده ناسیونالیسم عربی و افول اقتصادی انگلستان، این کشور را بر آن داشت تا نخست، از خلیج عدن و سپس، از کل منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۷۱ میلادی عقب‌نشینی و عرصه را به دیگران واگذار کند.

با عقب‌نشینی انگلستان در دهه ۷۰، آمریکا نقش مدیریت امنیتی منطقه خلیج فارس را بر عهده گرفت و از همان آغاز، کوشید تا از حضور فزاینده و پرهزینه در این منطقه خودداری و به‌جای آن، برای ایجاد سیستم امنیتی، به متحدان منطقه‌ای‌اش تکیه کند. همچنین، تصمیم گرفت تا از نیروهای خود، تنها در صورتی استفاده کند که متحدان مزبور نسبت به انجام مأموریت محول‌شده به آن‌ها ناتوان باشند. در دهه ۷۰ میلادی آمریکا از سیاست دو ستونی متشکل از ایران و عربستان برای تضمین ثبات و رفع تهدیدهایی که علیه وضع موجود

وجود داشت، استفاده کرد، به طوری که طی این دهه، ایران در سرکوب شورش ظفار در عمان و به حاشیه راندن رژیم بعثی - که از سوی شوروی حمایت می‌شد - نقش بسیار مؤثری داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منافع استراتژیک آمریکا در ایران و منطقه مهم خاورمیانه و جهان اسلام که با بحران رژیم صهیونیستی نیز گره خورده بود، از دست رفته پنداشته می‌شد. علاوه بر از دست رفتن منافع عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی - امنیتی آمریکا، انقلاب و جمهوری اسلامی، بانی گفتمان جدیدی بود که منافع و موجودیت رژیم صهیونیستی و آمریکا را در منطقه با مخاطرات و بحران‌های عدیده‌ای روبه‌رو می‌ساخت. روابط خصمانه و تهدیدآمیز آمریکا علیه ایران از همان زمان - شروع انقلاب - آغاز شد (افتخاری، ۱۳۹۱).

مقولاتی چون انرژی، تروریسم، مسئله اعراب و رژیم صهیونیستی و ثبات و امنیت، از جمله محورهای محسوب می‌شوند که در تعیین سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا از جایگاهی ویژه برخوردارند. با توجه به اینکه از دیدگاه ایالات متحده، کشورهای منطقه ساختاری قابل اعتماد ندارند تا مورد امنیت باشند و در عین حال سرمایه عظیمی از فروش منابع فسیلی به دست می‌آورند، مناسب نیست این دلارها در کشورشان باقی بماند و باید راهی برای خروج آن یافت که خرید ابزار و تجهیزات نظامی از قدرت برتر، بهترین گزینه است تا با القای این فکر که برای امنیت خود نیاز به اسلحه دارند هم ارز مورد نظر از این دولت‌ها خارج شود و هم رونقی در بازار فروش اسلحه مجتمع‌های نظامی - صنعتی قدرت برتر ایجاد گردد. از سوی دیگر از آنجا که خاورمیانه منطقه‌ای است که هر تغییری در سیاست رژیم صهیونیستی، تغییر در سیاست آمریکا را در پی خواهد داشت (پتراس، ۱۳۸۸: ۱۵۷)؛ آمریکا متعهد به حفاظت از منافع متحد و هم‌پیمان منطقه‌ای خود، رژیم صهیونیستی، می‌باشد و دسترسی دولت‌های منطقه به سلاح‌های پیشرفته می‌تواند ریسک را برای دولت صهیونیستی افزایش دهد.

### ۳. چالش‌های ژئوپلیتیکی آمریکا در غرب آسیا

منطقه خلیج فارس در قلب خاورمیانه با مساحتی بیش از ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع از طریق تنگه هرمز و دریای عمان با اقیانوس هند در ارتباط است و نزدیک به ۶۳ درصد از کل ذخایر نفتی و ۳۰ درصد از ذخایر گاز شناخته شده جهان را در خود جای داده است. بیش از ۴۰ درصد از صادرات نفت جهان، از تنگه هرمز می‌گذرد و سالانه حدود ۱۳ هزار شناور از طریق تنگه هرمز به خلیج فارس وارد می‌شوند. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس، موجب شده این منطقه همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گیرد (Marikie, 2006: 4). در منطقه نیز دسترسی کشورهای حاشیه خلیج فارس به منابع و سواحل آن و تنگه هرمز متفاوت است. همچنین به واسطه اختلافات سرزمینی و تفاوت‌های فرهنگی - فضایی گسترده کشورهای یادشده، این منطقه به یکی از کانون‌های بحران‌خیز جهان تبدیل شده است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۸۰).

موقعیت راهبردی و وجود منابع غنی نفت و گاز، مهم‌ترین عامل اهمیت خاورمیانه برای کشورهای عضو ناتو محسوب می‌شود. بر اساس آخرین آمارهای سال ۲۰۱۱ میلادی، منطقه خاورمیانه (به‌طور عمده کشورهای حوزه خلیج فارس) بیش از ۵۶,۶ درصد نفت جهان را در خود جای داده است (BP, Statistical Review of World Energy, 2010).

تحولات جهانی از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و همچنین جهانی شدن نه تنها باعث کاهش سطح روابط سیاسی - امنیتی آمریکا و این کشورها نشده است، بلکه سطح و عمق این روابط را نیز گسترش داده است. پایان جنگ سرد تأثیر چندانی بر گرایش‌ها و سیاست‌های امنیتی کشورهای خلیج فارس نداشت، چراکه این کشورها احساس نمودند تهدیدات معطوف به آن‌ها در مواردی مانند حمله عراق به کویت همچنان تداوم دارد و این امر تداوم تکیه به آمریکا به‌عنوان ضامن امنیت و بقای آن‌ها را توجیه نمود (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۸).

الگوی تعاملاتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌طور عمده بر تداوم روابط سیاسی و امنیتی با آمریکا استوار است، اما نباید وجوه منفعتی و وابستگی‌های قدرت‌های

غربی به خصوص آمریکا به این منطقه در ارتباط با انرژی و داشتن پایگاه نظامی از نظر مغفول بماند. آمریکا هرگونه اختلال در عرضه جهانی انرژی (نفت) در هر نقطه از جهان را، صرف نظر از میزان واردات از آن منطقه، با جدیت رصد می‌کند و نسبت به آن حساس است. خلیج فارس به عنوان یکی از پایه‌های اساسی مؤثر بر امنیت انرژی ایالات متحده همچنان برای این کشور به منزله یک منطقه حائز اولویت باقی خواهد ماند (همان: ۸۷).

از طرف دیگر در جوامع این منطقه، دولت‌ها با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان هستند. مشکلاتی همچون بحران هویت و مشروعیت، ضعف ساختار سیاسی و نبود پاسخ‌گویی به شهروندان از سوی دولت به دلیل عمده رانتیر بودن این دولت‌ها به گونه‌ای دولت و ملت را از هم جدا نگه داشته است، به طوری که قاطبه مردم حکومت را از خود نمی‌دانند و درحالی که دولت در این کشورها بقای خود را منوط به حمایت قدرت‌های خارجی و به طور عمده قدرت‌های برتر در نظام بین‌الملل از آن‌ها می‌دانند، مردم این قدرت‌ها را به دیده نفرت می‌نگرند، با حضور آن‌ها در کشور خود مخالف هستند و گاه به واکنش خشونت‌آمیز علیه آن‌ها مبادرت می‌ورزند؛ امری که در قالب جریان‌های افراط‌گرایی شاهد آن می‌باشیم.

افراطی، خود را و عقیده خود را برحق می‌داند و هرچه غیر از آن را باطل دانسته و به مخالفت با واجدین عقاید متفاوت با خود برمی‌خیزد. در کشورهای اسلامی، حضور قدرت‌های خارجی به معنی حضور کافران است که بایستی به زودی از بلاد اسلامی به بیرون رانده شوند و زمانی که دولتمردان این کشورها به کافران خوش‌آمد می‌گویند، دست به خشونت و تهدید می‌زنند. همچنان که اخیراً روزنامه «دیلی تلگراف» می‌نویسد: داعش با انتشار ویدیوی تبلیغاتی جدید و ترسناکی هشدار داد: «هیچ آمریکایی‌ای در هیچ کجای جهان» امنیت نخواهد داشت. داعش مدعی شد که آمریکا در حمله دیگری به سبک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی خواهد سوخت. در این فیلم با عنوان «آمریکا را می‌سوزانیم» از حامیان داعش خواسته می‌شود تا به آمریکا در خاک خودش حمله کنند و مدعی شده‌اند که حس امنیت شهروندان این کشور «سراب» است.



همچنین گروه داعش اخیراً پوستری را منتشر کرده است که در آن آمریکا، رژیم صهیونیستی، احرار الشام و جبهه الاسلامیه و خیلی‌های دیگر، دشمنان داعش معرفی و اعلام شده‌اند.

#### ۴. کنترل بحران در پیرامون و امنیت ملی ایران

در هفت دهه نخست قرن بیستم، انگلستان منطقه را زیر چتر امنیتی خود درآورد و توانست با ترکیبی از رژیم‌های قیمومیتی، یگان نظامی مستقر در پایگاه‌های خاص، نیروهایی که در مناطق کلیدی مستقر و پشتیبانی می‌شدند، نیروهای دریایی ساحلی و دولت‌های دوست خود را در منطقه، ایجاد، حمایت، حفظ و حتی در محدوده مشخصی، بین آن‌ها رقابت ایجاد کند. انگلستان به‌رغم برخی از تغییرات اساسی در منطقه، به‌ویژه انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ میلادی، کودتاهای پی‌درپی و فشارهای بی‌ثبات‌کننده‌ای؛ مانند ناسیونالیسم عربی، موفق شد از بروز منازعات عمده جلوگیری کند، از تهدیدهای عراق علیه کویت ممانعت به عمل آورد، شورش‌های داخلی عمان را سرکوب کند و طرفداران ناصر در عربستان سعودی را به حاشیه براند. با وجود این، ظهور و گسترش فزاینده ناسیونالیسم عربی و افول اقتصادی انگلستان، این کشور را بر آن داشت تا نخست، از خلیج عدن و سپس، از کل منطقه خاورمیانه در سال ۱۹۷۱ میلادی عقب‌نشینی و عرصه را به دیگران واگذار کند.

با عقب‌نشینی انگلستان در دهه ۷۰ میلادی، آمریکا نقش مدیریت امنیتی منطقه خلیج فارس را بر عهده گرفت و از همان آغاز، کوشید تا از حضور فزاینده و پرهزینه در این منطقه خودداری و به‌جای آن، برای ایجاد سیستم امنیتی، به متحدان منطقه‌ای‌اش تکیه کند. همچنین، تصمیم گرفت تا از نیروهای خود، تنها در صورتی استفاده کند که متحدان مزبور نسبت به انجام مأموریت محول‌شده به آن‌ها ناتوان باشند. در دهه ۷۰ میلادی آمریکا از سیاست دوستونی متشکل از ایران و عربستان برای تضمین ثبات و رفع تهدیدهایی که علیه وضع موجود وجود داشت، استفاده کرد، به‌طوری‌که طی این دهه، ایران در سرکوب شورش ظفار در عمان و به حاشیه راندن رژیم بعثی - که از سوی شوروی حمایت می‌شد - نقش بسیار مؤثری داشت.

پس از سقوط شاه در ایران، وزارت دفاع آمریکا نیروی واکنش سریع را ایجاد کرد و در پایگاه‌های نظامی منطقه، مانند مصیره و بحرین، سرمایه‌گذاری فزاینده‌ای را انجام داد؛ اقداماتی که نمودی از سیاست جدید این کشور محسوب می‌شدند. نگاه به عراق به منزله موازنه در برابر ایران، با حمله این کشور به ایران در سال ۱۹۸۰ میلادی تغییر کرد و از آنجا که کشورهای عرب خلیج فارس نسبت به جنگ‌های مدرن علاقه و تمایل چندانی از خود نشان نمی‌دادند، طرح ایجاد نیروی نظامی واحد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بی‌نتیجه ماند.

در ماه اوت سال ۱۹۹۰ میلادی، با حمله عراق به کشورهای جنوب خلیج فارس، اتکای آمریکا به این دو گروه به صورت جالبی پایان یافت (ایران انقلابی که دشمن اصلی آمریکا در آن زمان بود، طی این جنگ و پس از آن، عملکرد عاقلانه‌ای داشت). آمریکا به دلیل سیاست مهار دوگانه - که دقیقاً با موازنه قدرت در تضاد بود- و بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس برای دفاع از خود، رویه‌اش را تغییر داد و به جای اتکا به دوستانش در منطقه، حضور عملی خود را در آنجا افزایش داد. لازمه این کار، بازسازی کلی ساختار نیروهای موجود در منطقه، ایجاد پایگاه‌های جدید و همچنین، آموزش تمرینات لازم به آن‌ها برای مواقع بحرانی بود. این حضور فزاینده آمریکا با فروش سلاح‌های بیشتر به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس - بدون توجه به ناتوانی آن‌ها برای استفاده از خریدهای قبلی‌شان - همراه بود. در واقع، واشنگتن کوشید یک نیروی نظامی محلی و طرفدار آمریکا را تشکیل دهد تا نیروهای این کشور را حمایت و تکمیل کند.

بعد از عملیات طوفان صحرا، تهدید نظامی متعارف خلیج فارس از سوی ایران یا عراق یکی از سناریوهای جنگی مهم وزارت دفاع آمریکا بود. با وجود تهدیدهای شوروی علیه اروپا و شرق آسیا تا سال ۱۹۹۱ میلادی، خلیج فارس جزو اصلی اندیشه‌های استراتژیک آمریکا و طراحان نظامی این کشور بود. از آن به بعد، ملزومات جنگ با حضور نیروهای واکنش سریع، با توجه به استراتژی‌های نظامی نامتقارن ایران و عراق، سازمان‌دهی، عملکرد و کارایی نظامی و هزینه‌های سرمایه‌گذاری آمریکا در زمینه‌های نظامی را تا حد زیادی تحت تأثیر قرار داده است.

طی دهه ۹۰ میلادی، با وجود چتر امنیتی آمریکا، رویدادها و تحولات مهمی در داخل منطقه صورت گرفت. ظهور قطر به منزله کشوری مستقل، روابط موجود در شورای همکاری خلیج فارس را متحول و دگرگون کرد. مهم‌تر از همه اینکه، ایران رویکرد امنیتی معتدلی را در پیش گرفت. قرن بیست و یکم در حالی آغاز شد که آمریکا از طریق حضور فزاینده خود، به دنبال ایجاد امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس بود. آمریکا دریافته بود که با بروز تغییر در موازنه قدرت، مانند دهه‌های ۸۰ و ۹۰، امکان بروز جنگ وجود دارد و دیگر نمی‌توان، با مداخله، مانع از وقوع این جنگ شد؛ بنابراین، انگیزه بیشتری برای حفظ و تداوم حضور خود در منطقه به دست آورد. در واقع، از نظر آمریکا، عملکرد و ساختار نیروهایش بیانگر این واقعیت است که ایجاد یک سیستم امنیتی، بدون حضور عمده این کشور امکان‌پذیر نیست. در عین حال، با توجه به مشکلات عملی و سیاسی حضور دائمی و فزاینده، آمریکا برای مقابله با بدترین شرایط نظامی و اجرای عملیات‌های پرهزینه، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی کرده است تا از این طریق، بتواند با دستیابی کشورهای منطقه با سلاح‌های کشتار جمعی نیز مقابله کند.

نکته مهم اینکه مشکل استراتژیک و دشوار واشنگتن، که پیش از ۱۱ سپتامبر، نیز کاملاً مشهود بود، باید به صورت واضح و شفاف توضیح داده شود. آمریکا به دلیل تأثیر دو موضوع نفت و اشاعه سلاح‌های هسته‌ای بر منافع خود، به دنبال ایجاد و گسترش سیستم امنیتی متمایل به غرب و باثبات در خلیج فارس است. در زمینه میزان دقیق وابستگی آمریکا به نفت خلیج فارس در درازمدت، بحث‌ها و نظرهای بسیار زیادی وجود دارد، اما واقعیت آن است که این کشور به یک اقتصاد سالم و متمرکز جهانی، وابستگی حیاتی دارد.

بی‌ثباتی در تأمین نفت، به سرعت، بر اقتصاد جهانی و به دنبال آن، بر اقتصاد آمریکا تأثیر خواهد گذاشت. همچنین، یکی از منافع تثبیت‌شده آمریکا ممانعت از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی از سوی رژیم‌هایی است که احتمال دارد منابع نفتی آمریکا را تهدید کنند. اینکه نیروها، پایگاه‌ها و متحدان محلی آمریکا ممکن است در معرض خطر سلاح‌های کشتار جمعی قرار بگیرند، یکی از مهم‌ترین نواقص و معایب سیستم امنیتی موجود است؛ اقدامی که در نتیجه آن، تهدید آمریکا به دخالت در تهاجم‌های منطقه‌ای کم‌رنگ و بی‌اثر می‌شود.

تا سال ۱۹۹۰ میلادی، آمریکا سیاست انگلستان مبنی بر حفظ سیستم امنیتی کم‌هزینه با اتکا به متحدان منطقه‌ای و نیروی دریایی خود را در پیش گرفته بود. بعد از جنگ خلیج فارس، آمریکا رویکرد خود را نسبت به منطقه تغییر داده و پایگاه‌ها و حضور نظامی خود را در آنجا افزایش داد و حتی گاهی (در سال‌های ۱۹۹۲، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴، ۱۹۹۸، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳ میلادی) حضور نظامی بسیار گسترده‌ای در منطقه داشت. تا اواخر دهه ۹۰ میلادی، آمریکا در نظر داشت بر جزایر و شبه‌جزیره‌های کوچک‌تر کنترل و تمرکز داشته باشد. این رویکرد به آمریکا کمک می‌کرد تا از نظر عملکرد نظامی خود، موفق و مؤثر باشد، ضمن آنکه مشکلات اساسی تداوم حضور آمریکا در خلیج فارس همچنان، وجود داشت.

حضور نظامی آمریکا، افزون بر هزینه‌های مستقیمی که دارد، بروز برخی از نارضایتی‌های سیاسی را نیز باعث شده است. همچنین، گفته می‌شود که آمریکا - صرف نظر از دلایل مربوطه - با حضورش در منطقه از رژیم صهیونیستی حمایت می‌کند و رژیم‌های سلطنتی و استبدادی عرب را نیز مورد حمایت قرار می‌دهد. در نتیجه، استراتژی حضور نظامی و تقویت مجدد آن، دیگر مؤثر نخواهد بود و همین نشان می‌دهد که موازنه قدرت به تنهایی کافی نیست (راثمل، ۱۳۹۴: ۸).

همچنین، اکنون که تروریست‌ها عملیات خود را در قالب شبکه‌های جهانی انجام می‌دهند و به سراسر جهان دسترسی دارند، گسترش افراط‌گرایی در خلیج فارس تهدید مستقیمی بر امنیت داخلی آمریکا نیز محسوب می‌شود. در نتیجه آمریکا درگیر سیستم امنیتی است که علاوه بر تحمیل هزینه‌های هنگفت بر این کشور، برای نیروهایش نیز بسیار با خطر همراه است؛ بنابراین، منافع این کشور ایجاب می‌کند تا از سیستم امنیتی مطلوب‌تر، عملی‌تر و باثبات‌تری که تغییرات و تحولاتی سیاسی را موجب شود، حمایت کند.

## نتیجه‌گیری

تلاش برای تقویت قدرت ملی و توان اثرگذاری در مناسبات فراملی، به سیاست خارجی بسیاری از دولت‌ها جهت می‌دهد. این امر زمانی که قدرتی در حال گسترش در پی ایجاد فضایی برای

رشد خود (و یا حفظ و تثبیت این رشد) و استفاده از منابع سایر نقاط جهان می‌باشد، ماهیتی چندوجهی به خود می‌گیرد. منطقه خاورمیانه را به‌طور کلی و خلیج‌فارس را به‌طور خاص می‌توان چه در گذشته و چه در مرحله کنونی از منظر رقابت بین قدرت‌های بزرگ از مهم‌ترین مناطق جهان تلقی کرد. در دهه ۲۰ میلادی، زمانی که ساختارهای اقتصادی و سیاسی منطقه شکل می‌گرفتند، لندن و پاریس با بهره‌برداری از فرصت ناشی از جنگ داخلی روسیه و انزوای آمریکا، کشورهای جدیدی را در قلمرو امپراتوری عثمانی پدید آوردند؛ بنابراین، مدیریت نظم جدید پس از عثمانی در دست اروپا بود. در واقع، در آن زمان، تنها آمال و آرزوهای استعماری اقتصادی و استراتژیک در یک کشور دنبال می‌شد. در دوره جنگ سرد رقابت اصلی بین دو ابرقدرت به‌طور عمده بر اروپا استوار بود، آمریکا در دوران پس از جنگ سرد از همه امکانات خود بهره برده است تا خاورمیانه و خلیج‌فارس را به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل نماید.

با توجه به مختصات ویژه این منطقه، قدرت‌های بزرگ، سیستم‌های امنیتی متعددی را بیشتر جهت تضمین دستیابی به منافع خود اجرایی نمودند؛ اما اکنون که تروریست‌ها عملیات خود را در قالب شبکه‌های جهانی انجام می‌دهند و به سراسر جهان دسترسی دارند، گسترش افراط‌گرایی در خلیج‌فارس تهدید مستقیمی بر امنیت داخلی آمریکا نیز محسوب می‌شود. در نتیجه آمریکا درگیر سیستمی امنیتی (حضور نظامی در منطقه) است که علاوه بر تحمیل هزینه‌های هنگفت بر این کشور، برای نیروهایش نیز بسیار با خطر همراه است؛ بنابراین، منافع این کشور ایجاب می‌کند تا از سیستم امنیتی مطلوب‌تر، عملی‌تر و باثبات‌تری که تغییرات و تحولاتی سیاسی را موجب شود، حمایت کند.

شاید در همین راستا و در تأیید ایده «فضای حیاتی مبتنی بر هژمونی» است که آمریکا به دنبال بسترسازی به جهت تغییرات ساختاری در عرصه اجتماع، فرهنگ و سیاست این کشورها در قالب طرح‌هایی چون طرح خاورمیانه بزرگ برآمده است. البته لازم به ذکر است که چنین طرح‌هایی نیز باید مطابق با شرایط محیطی، بومی گردند و مورد توافق کشورهای منطقه قرار گرفته و در نتیجه مشروعیت یابند. در غیر این صورت همچنان خاورمیانه‌ای پر از تنش و منازعه خواهیم داشت.

## فهرست منابع و مآخذ

### الف. منابع فارسی

- افتخاری، آزاد، (۱۳۹۱)، انفجار شایعه مذاکرات ایران و آمریکا، دیپلماسی ایرانی، نقل در: <http://www.irdiplomacy.ir>
- پتراس، جیمز، (۱۳۸۸)، لابی هوادار اسرائیل و سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا با تأکید بر امتیازات سال ۲۰۰۷، ترجمه الهام رضانزاد، صص ۱۷۵-۱۳۹، نقل در کتاب خاورمیانه پژوهی، مهدی ذاکریان، جلد دوم، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۶)، سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا، تهران: قومس.
- راثمل، اندرو؛ کاراسیک، تئودور و گومپرت، دیوید، (۱۳۹۴)، سیستم امنیتی جدید خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، نقل در: <http://www.persiangulfstudies.com/fa/index.asp?p=pages&id=547>
- کویانی‌راد، مراد، (بهار ۱۳۸۹)، جایگاه مفهوم فضای حیاتی در استراتژی ژئوپلیتیک عراق عصر صدام، فصلنامه نگین ایران، مقاله ۵، دوره ۸، شماره ۳۲، صص ۸۴-۷۱.
- گریفیتس، مارتین، (۱۳۸۸)، دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مسعودی، حیدرعلی، (۱۳۸۹)، رابطه ایران و آمریکا و تأثیر آن در امنیت خلیج فارس، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح (IPSC)، نقل در: [www.peace-ipsc.org](http://www.peace-ipsc.org)
- واعظی، محمود، (مهر ۱۳۸۹)، شورای همکاری خلیج فارس و قدرت‌های غربی تداوم و تغییر در حوزه‌های تعامل، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، شماره ۲۸، ص ۸۲.

### ب. منابع انگلیسی

- BP. Statistical Review of World Energy (2010), at: <http://www.bp.com>
- Macris, Jeffrey R. & Kelly, Saul, (2012) Imperial Crossroads: The Great Powers and the Persian Gulf, New York: Naval Institute Press.
- Oxford English Dictionary: <http://www.oed.com/view/Entry/67173?redirectedFrom=extremist#eid>  
Peter, marike, (2006), Geopolitics from European Supremacy to Western Hegemony, p4. from: <http://socgeo.ruhosting.nl/html/files/geoapp /Werkstukken /Geopolitics. PDF>.